

نویسنده: م.ک. بهادر اکمار «M.K.Bhadrakumar».

منبع و تاریخ نشر: اندیا پانجیلا «2026-05-31».

برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل»

تنگه هرمز به قدمت «کهن بودن» تپه‌ها است

Strait of Hormuz is as ancient as the hills



نتیجه تصویر گوگل برای شبه جزیره مسندم، عمان و تنگه هرمز [منبع www.britannica.com]:

کنترل خطوط دریایی حیاتی و گلوگاه‌های باریک، از زمان جنگ جهانی دوم، زیربنای استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است. این استراتژی اساساً بر نظریه موسوم به «ریملند» استوار است که در سال ۱۹۴۲ توسط جغرافی‌دان سیاسی هلندی-آمریکایی، نیکلاس اسپایکمن، مطرح شد. این نظریه خود پاسخی به نظریه «هارتلند» بود که در سال

۱۹۰۴ توسط جغرافی‌دان سیاسی بریتانیایی، هالفورد مکیندر، تدوین شده بود. مکیندر این دیدگاه را مطرح کرده بود که هسته اوراسیا (روسیه را بخوانید) که او آن را «منطقه محوری» یا «هارتلند» می‌نامید و برای قدرت‌های دریایی غیرقابل دسترس بود، اما ظرفیت عظیمی برای تبدیل شدن به مقر یک قدرت بزرگ جهانی داشت، قادر به تسلط بر کل جهان خواهد بود.

مکیندر جهان را تقسیم کرد و اروپا، آسیا و آفریقا را «جزیره جهانی» نامید که شامل دو سوم زمین‌های جهان و هفت هشتم جمعیت جهان است. اما این قبل از آن بود که ایالات متحده در طول جنگ جهانی اول از اقیانوس اطلس «عبور» کند و به تدریج به قدرتی در آن سوی اقیانوس اطلس تبدیل شود و در نهایت به قدرت جهانی تبدیل شود و حتی برای مدت کوتاهی به عنوان تنها ابرقدرت یا «ابرقدرت» جهان تصور شود.

از زمان جنگ جهانی دوم، نظریه قلب زمین مکیندر همچنان ذهن استراتژیست‌های آمریکایی را به خود مشغول کرده است. اثر کلاسیک زیگنیو برژینسکی با عنوان «صفحه شطرنج بزرگ» (۱۹۹۷) مستقیماً نظریه قلب زمین مکیندر را اقتباس کرده و تمرکز کلاسیک اوراسیای آن را برای تطبیق با جهان تک قطبی پس از جنگ سرد که در آن ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهانی ظهور کرد، دوباره در متن قرار داده است. البته، این قبل از آن بود که چین هم مکیندر و هم برژینسکی را سرنگون کند.

به گفته برژینسکی، برای حفظ برتری جهانی، ایالات متحده باید بر سرزمین اوراسیا تسلط یا بد تا از ظهور هر رقیب و رقیبی جلوگیری کند. مکیندر به دنبال جلوگیری از ظهور یک اتحاد قدرت زمینی-دریایی بود که بتواند به هارتلند نفوذ کند، اتحادی که برژینسکی آن را جذاب می‌دانست - جلوگیری از ائتلاف بین قدرت‌های رقیب مانند روسیه، چین و ایران.

برژینسکی مدل عمدتاً جغرافیایی مکیندر را به یک کتاب راهنمای خاص گسترش داد. شگفت‌انگیز است که چگونه استراتژیست‌های آمریکایی هنوز هم عمدتاً با استفاده از قطب‌نمای برژینسکی مسیر خود را پیدا می‌کنند. همین بس که بگوئیم، مقامات آمریکایی مانند مارکو روبیو، وزیر امور خارجه، وقتی تبلیغ می‌کنند که آنچه امروز در تنگه هرمز در حال وقوع است، «بی‌سابقه» است، در سفسطه محض غرق می‌شوند.

در واقع، مبارزه برای تأمین امنیت آبراه‌ها به قدمت تپه‌ها است. مقاله جذابی از فایننشال تایمز که در آخر هفته با عنوان «مبارزه قدرت در دریاهای باریک جهان» منتشر شد، اینگونه آغاز می‌شود: «در ۴۰۵ سال قبل از میلاد، اسپارته‌ها به رهبری لیساندر، گذرگاه باریکی را که اکنون با نام داردانل (ترکیه امروزی) شناخته می‌شود، هدف قرار دادند و آتن را از منبع اصلی غلات خود محروم کردند. گرسنگی ناشی از آن، تسلیم یک امپراتوری را مجبور کرد.

«چنین گلوگاه‌های باریکی، آسیب‌پذیری کلیدی برای تجارت دریایی جهانی هستند:

دریانوردان در حالی که در آبراه‌های تنگ حرکت می‌کنند، با خطراتی از دزدان دریایی گرفته تا شبه‌نظامیان و قدرت‌های بزرگ که برای کنترل رقابت می‌کنند، روبرو هستند.»

«اکنون این آسیب‌پذیری‌ها در تنگه هرمرز آشکار می‌شوند... پس از حمله ایالات متحده و اسرائیل به ایران در ماه فوریه، تهران اعلام کرد که کنترل تنگه را به دست گرفته است. واشنگتن با محاصره بنادر ایران به این اقدام پاسخ داده است.»

فایننشال تایمز اعلام می‌کند که «حتی قبل از بن‌بست هرمرز، اختلالات در گلوگاه‌های دریایی سالانه حدود ۱۹۰ میلیارد دلار تجارت را تحت تأثیر قرار می‌داد.» در این گزارش به نقل از مدیرعامل شرکت مرسک، دومین خط کشتیرانی کانتینری بزرگ جهان، آمده است: «برخی از این مسیرهای تجاری به حدی به سلاح تبدیل شده‌اند که قبلاً ندیده‌ایم.»

ضمناً، رئیس‌جمهور ترامپ که تهدید به کنترل کانال پاناما کرده بود، از آن زمان با مسدود کردن چین از استفاده از این آبراه برای تجارت با نیمکره غربی، به تهدید خود عمل کرده است. و طبق گزارش‌ها، پکن در حال بررسی ایده «احیای ساخت کانال نیکاراگوئه» برای خنثی کردن کنترل ایالات متحده بر کانال پاناما است.

چتم هاوس، اقیانوس هند را به عنوان یک نقطه فشار بین ایالات متحده، چین و روسیه ارزیابی می‌کند، همانطور که در رزمایش دریایی مشترک روسیه و چین (بازی قدرت گلوگاه) در سواحل اقیانوس هند آفریقای جنوبی در ژانویه مشهود است. مسیر شمالی، که روسیه از طریق قطب شمال یخی در حال توسعه آن است، فقط برای کاهش زمان سفر به اروپا نیست، بلکه «پنج یا شش گلوگاه اصلی» را نیز دور می‌زند، از جمله، به طور متناقضی، تنگه باریک برینگ بین روسیه و ایالات متحده!

پیمان دفاعی اخیر بین ایالات متحده و اندونزی با نگاهی به تنگه مالاکا، مستقیماً بر «آزادی دریانوردی» در دریای چین جنوبی تأثیر می‌گذارد. طرح گزارش شده آمریکا برای ایجاد پایگاه نظامی در بنگلادش نیز یک تحول مرتبط است.

کافی است بگوییم، واقعیت ژئوپلیتیکی این است که رقابت‌ها بر سر آبراه‌ها در آینده فقط تشدید خواهد شد. و به نوبه خود، جستجوی جایگزین‌هایی برای گلوگاه‌ها ممکن است فقط وابستگی‌های جدیدی ایجاد کند. با کاهش جایگاه و نفوذ ایالات متحده به عنوان یک هژمون جهانی، سایر مراکز قدرت در حال قدرت‌نمایی هستند.

در شرایط جنگی است که کنترل خطوط دریایی و آبراه‌ها حیاتی می‌شود. ایران تنها پس از جنگی که توسط ایالات متحده و اسرائیل به آن تحمیل شد، احساس کرد که باید تنگه هرمرز را «تسلیم‌حالی» کند.

از سوی دیگر، شکی نیست که جنگ یک دهه‌ای سوریه یک مبارزه ژئوپلیتیکی برای کسب برتری استراتژیک در شرق مدیترانه بود. پایگاه‌های روسیه در سوریه، متحد نزدیک اتحاد جماهیر شوروی سابق، مایه دردسر غرب در تلاش پس از جنگ سرد برای تبدیل مدیترانه به منطقه انحصاری ناتو، تضعیف برتری روسیه در دریای سیاه و دشوارتر کردن نفوذ مسکو در لیبی و منطقه ساحل (و به سمت شرق در منطقه مجاور شاخ آفریقا) بودند.

جالب اینجاست که احمد الشرع، رئیس جمهور سوریه، محل برگزاری میزگردی در چتم هاوس در لندن را انتخاب کرد تا اعلام کند که پایگاه‌های روسیه در سوریه به مراکز آموزشی برای ارتش سوریه تبدیل خواهند شد.

جنگ شدید در سودان گواه رقابت شدید برای کنترل دریای سرخ است. چین اولین (و تنها) پایگاه نظامی خارجی خود را در جیبوتی در سال ۲۰۱۷ با هزینه ۶۰۰ میلیون دلار ساخت. پیشنهاد روسیه برای ایجاد یک پایگاه زیردریایی در بندر سودان به دلیل فشارهای مداوم آمریکا تقریباً یک دهه در حاشیه قرار داشت.

طبق گزارش‌ها، دولت سودان اخیراً قراردادی ۲۵ ساله با مسکو پیشنهاد داده است تا در ازای سامانه‌های دفاع هوایی و سایر سلاح‌هایی که در جنگ داخلی این کشور از سال ۲۰۲۳ به کار گرفته خواهد شد، میزبان حداکثر ۳۰۰ نیرو و چهار کشتی جنگی، از جمله کشتی‌های هسته‌ای، باشد. این پایگاه که اولین پایگاه دریایی مسکو در قاره آفریقا است، به روسیه دسترسی مداوم به یک کریدور دریایی حیاتی جهانی - که ۱۲٪ از تجارت جهانی را مدیریت می‌کند - و کانال سوئز را به اقیانوس هند متصل می‌کند، می‌دهد. بدون شک، یکی از ملاحظات در الحاق برنامه‌ریزی شده گرینلند توسط ترامپ این است که ایالات متحده را در موقعیت مسلط برای کنترل مسیر دریایی از قطب شمال قرار می‌دهد، که مطمئناً پس از ذوب شدن یخ‌های دائمی و عملیاتی شدن کامل مسیر شمالی، که روسیه در حال توسعه آن است، یک مسیر دریایی استراتژیک خواهد بود. تنگه دانمارک، آبراهی به طول ۴۸۰ کیلومتر که دریای گرینلند در اقیانوس منجمد شمالی را به دریای ایرمینگ در اقیانوس اطلس متصل می‌کند، در باریک‌ترین نقطه خود بین گرینلند و ایسلند تنها ۲۹۰ کیلومتر عرض دارد.

جامعه بین‌المللی باید یاد بگیرد که با مبارزه برای کنترل آبراه‌ها به عنوان یک واقعیت زندگی کنار بیاید. اگر ایران و عمان تصمیم بگیرند برای ارائه خدمات به کشتی‌هایی که از آب‌های سرزمینی آنها استفاده می‌کنند، هزینه دریافت کنند، چه بهتر. ایالات متحده در حال انجام یک اقدام غیرمنطقی و خودویرانگر است

----- **با تقدیم احترامات «14-06-2026»**

